

ORIGINAL ARTICLE

Indian Loanwords in Evazi Dialect

Farrokh Hajiani¹, Sharareh Shafaei², Mohsen Mahmoudi³

1. Professor, Department of Ancient Culture and Languages, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz. Iran.

2. M.A., Department of Ancient Culture and Languages, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz. Iran.

3. M.A., Department of Ancient Culture and Languages, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz. Iran.

Correspondence:

Sharareh Shafaei

Email: sharare.shf@gmail.com

Received: 01/Dec/2025

Revised: 06/Jan/2026

Accepted: 24/May/2026

How to cite:

Hajiani, F.; Shafaei, S.; Mahmoudi, M. (2026). Indian Loanwords in Evazi Dialect, *Journal of Sociolinguistics*, 9 (35), 137-148.

(DOI: [10.30473/il.2026.76715.1730](https://doi.org/10.30473/il.2026.76715.1730))

ABSTRACT

Lexical borrowing is an inevitable phenomenon arising from cultural interaction and is attested in all languages. The Evazi dialect, one of the dialects of the Larestan region, has incorporated a considerable number of loanwords from Indian languages due to the long-standing historical and commercial relations between the inhabitants of this area and the Indian subcontinent over the past centuries. In this article, a corpus of loanwords is compiled on the basis of glossaries of the Evazi dialect and Indian languages and, after phonetic transcription, examined comparatively. Subsequently, the general characteristics of the borrowing process, as well as the phonological and semantic changes undergone by the borrowed items, are analyzed. The findings indicate that borrowing has been predominantly lexical in nature, that the loanwords are largely associated with the sphere of everyday life, and that in most cases they have not undergone extensive semantic change. Some items, however, exhibit phonological modifications, as speakers have generally adapted the borrowed forms to the phonological system of the Evazi dialect.

KEYWORDS

language contact, Indian languages, lexical borrowing, Evazi dialect, Larestani dialects, loanwords.



Introduction

Lexical borrowing arises from cultural and commercial contact and occurs in all languages. The Evazi dialect of the Laristan region in southern Iran contains many loanwords from Indian languages, reflecting centuries of trade links between the area and the Indian subcontinent. The India–Hormuz–Lar–Shiraz route was a major commercial path from the 8th to the 11th centuries AH, and Evazi merchants-maintained houses in Bombay and Hyderabad Deccan. These ties shaped both the local economy and the dialect's lexicon. Studying the loanwords supplies linguistic evidence of trans-regional interaction and contributes to sociolinguistics, dialectology, and cultural research on southern Iran. The present study introduces a selected corpus of Indian loanwords in Evazi, examines their phonological and semantic adaptations, and assesses how far Indian language and culture appear in everyday Evazi life. The main questions are whether the words underwent phonetic change, whether semantic shifts occurred, and to what extent Indian elements are reflected in daily life.

Method

The research is descriptive-analytical and relies on library sources. Data were gathered through an interview with the founder and director of the Evaz Anthropology Museum and from primary references: the Dictionary of the Dialect of the People of Evaz (Ensafpour & Ziaei, 2017), the Comprehensive Dictionary of the Evazi Dialect (Janfada, 2019), the Oxford Hindi-English Dictionary (McGregor, 1993), the Sanskrit-English Dictionary (Monier-Williams, 1872), Mayrhofer's Etymologisches Wörterbuch des Altindischen, and Pokorny's Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch. The study focuses on Evazi vocabulary and its Hindi/Sanskrit equivalents. Loanwords related to livelihood domains were selected purposively. Each item is given in phonetic transcription with its dialectal meaning, followed by the original Sanskrit or Hindi form, definition, and, where possible, the Indo-European root.

Findings

Roughly 55 % of the examined loanwords belong to the domains of tools, clothing, raw materials, and practical objects (e.g., čula “kerosene stove,” čit “printed cotton fabric,” nil “indigo dye,” pātīl “wide-mouthed copper pot,” jūti “shoe”). Borrowing is predominantly lexical and tied to everyday livelihood. Most items show little semantic change, yet some exhibit shifts: dalake (Hindi “brightness” → “small aperture for light”), teha (“radiance” → “sewn metal ornament”), kerak (“hail” → “cold”), and behna (“to move/suspend” → “cradle”). Phonological adaptation is regular: consonant clusters are simplified, vowels shortened or deleted, and unfamiliar phonemes replaced to fit the Evazi sound system (e.g., kathā → kâte, cup → čop, cūlhā → čula, lakṣ → lak, nīlā → nil). Occasionally an Indian stem combines with a native morpheme, as in do-peysa (a metaphor for worthlessness).

Discussion and Conclusion

Evazi speakers did not accept Indian loanwords passively; they systematically adjusted them to the local phonological system. The words serve as carriers of material culture and related practices, documenting the impact of economic exchange and the presence of Indian goods and lifestyles in Evaz. Borrowing remains mainly lexical and concentrated on tangible aspects of daily life and commerce. Semantic changes typically involve the concretization of abstract notions or functional re-assignment in a new cultural setting. Overall, the Indian loanwords constitute linguistic evidence of the history of trans-regional contacts in Laristan and illustrate the dialect's capacity to absorb and reshape foreign elements. The study maintains a sociolinguistic perspective that links language contact, commercial-cultural relations, and their imprint on everyday life.

Keywords

language contact, Indian languages, lexical borrowing, Evazi dialect, Larestani dialects, loanwords.

«مقاله پژوهشی»

وام‌واژه‌های زبان هندی در گویش اوزی

فرخ حاجیانی^۱ iD، شراره شفایی^۲ iD*، محسن محمودی^۳ iD

چکیده

وام‌گیری واژگان پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر و حاصل مراودات فرهنگی است که در تمام زبان‌های دنیا دیده می‌شود. گویش اوزی از جمله گویش‌های منطقه لارستان است که به واسطه روابط نزدیک تاریخی و تجاری ساکنان این منطقه با شبه‌قاره هند طی سده‌های گذشته، شمار قابل‌توجهی از واژه‌های زبان هندی را وام گرفته است. در این مقاله، براساس واژه‌نامه‌های گویش اوزی و زبان هندی، فهرستی از وام‌واژه‌ها تهیه شده و پس از آوانویسی، به صورت مقایسه‌ای بررسی شده است. در ادامه، ویژگی‌های کلی روند وام‌گیری و تغییرات آوایی و معنایی واژه‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهند که پدیده وام‌گیری در این مورد غالباً از نوع واژگانی بوده و وام‌واژه‌های مورد بررسی بیشتر با حوزه معیشتی مردم مرتبط هستند و در اغلب موارد دچار دگرگونی گسترده معنایی نشده‌اند. برخی از واژه‌ها با تغییرات آوایی همراه بوده‌اند که گویشوران، واژه‌های دخیل را غالباً تغییر، و با دستگاه آوایی گویش اوزی تطبیق داده‌اند.

واژه‌های کلیدی

تماس زبانی، زبان هندی، قرض‌گیری واژگانی، گویش اوزی، گویش‌های لارستانی، وام‌واژه.

۱. استاد رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی، بخش زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
۲. کارشناس ارشد رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی، بخش زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
۳. کارشناس ارشد رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی، بخش زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

نویسنده مسئول:

شراره شفایی

رایانامه: sharare.shf@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۳

استناد به این مقاله:

حاجیانی، فرخ؛ شفایی، شراره؛ محمودی، محسن (۱۴۰۵). وام‌واژه‌های زبان هندی در گویش اوزی، فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی، ۹ (۳۵)، ۱۳۷-۱۴۸.

(DOI: [10.30473/IL.2026.76715.1730](https://doi.org/10.30473/IL.2026.76715.1730))



مقدمه

وام‌گیری و تبادل واژگان بین زبان‌ها امری بدیهی است که در بسیاری از زبان‌های دنیا اتفاق افتاده است. گویش‌ها نیز همان‌طور که تحت‌تأثیر زبان معیار قرار می‌گیرند، در کنش با زبان‌های بیگانه نیز دستخوش تغییراتی می‌شوند. یکی از عوامل عمده در این تأثیرپذیری، روابط فرهنگی و تجاری است که هرچه این روابط پایدارتر باشد، دامنه تأثیرپذیری آن نیز گسترده‌تر می‌شود. شاهد این فرایند، تأثیر زبان‌های هندی بر گویش‌های منطقه لارستان است.

در دورانی نه‌چندان دور به منطقه وسیعی از جنوب ایران، در پس کرانه خلیج فارس، لارستان اطلاق می‌شده که شامل شهرهایی چون لار، اوز، خُنج، گِراش، لامرد، بستک، بخش‌هایی از بندرعباس و ... بوده است. حمدالله مستوفی در آغاز قرن هشتم، نخستین مورخ و جغرافی‌دانی است که از «لار» نام برده است. وی می‌گوید: «لار، ولایتی است نزدیک دریا و مردم آنجا بیشتر تاجر باشند و سفر بحر و برکنند و حاصلشان غله و پنبه و اندکی خرما باشد و اعتماد کلی به باران دارند و مردم او مسلمان باشند» (Le Strange, 1998: 312).

مهم‌ترین ویژگی اجتماعی لارستان ارتباط و پیوند اقتصادی و فرهنگی با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و حوزه اقیانوس هند است که قدمت چندصدساله دارد. این ارتباط اکنون نیز تداوم دارد و بر حیات اقتصادی و فرهنگی لارستان تأثیر بسیار عمیقی گذاشته است (وثوقی، ۱۳۸۰: ۹).

مسیر تجاری هند - هرمز - لار - شیراز از قرن هشتم تا یازدهم راه مهم تجاری ایران بوده است. مردم منطقه از دیرباز جهت امرارمعاش و تحصیل به کشور هندوستان در رفت‌وآمد بوده‌اند. نام بسیاری از بازرگانان لارستانی ساکن هند در منابع تاریخی آمده است. اولین تاجر، بازرگان و عالم لارستانی مقیم هند، شیخ نورالدین لاری بود که در سال ۶۹۰ ه.ق. در دهلی درگذشته و در همان‌جا مدفون شده است. برخی از آنان در دربارهای پادشاهان محلی به مقام وزارت رسیده‌اند که از مشهورترین آنان قاضی عبدالعزیز نیمدهی است که در اواخر قرن نهم هجری قمری از بانفوذترین مقامات اداری دکن^۱ محسوب می‌شده است. سکه مشهور لاری که در شهر لار ضرب می‌شده، در قرن هشتم، نهم و دهم قمری در بازارهای تجاری هندوستان

رواج داشته است (وثوقی، ۱۳۸۰: ۲۸).

در موزه مردم‌شناسی اوز بیش از پانصد دست‌نوشته و پاکت نامه موجود است که در آن‌ها نام تجار، تجارت‌خانه‌ها، قراردادهای و اقلام تجاری آمده است. تجار اوزی در کشور هند بسیار محبوب و سرشناس بوده‌اند. آنان در شهرهای مهمی چون بمبئی و حیدرآباد دکن، تجارت‌خانه و انبارهای متعددی تأسیس کرده بودند و گاهی برای ماه‌ها در آنجا اقامت می‌گزیدند تا شخصاً امور تجاری خود را مدیریت کنند. نظام مالی و اعتباری آن‌ها چنان پیشرفته و مبتنی بر اعتماد بود که معاملات گسترده خود را عمدتاً از طریق سفته و بر پایه اعتبار شخصی انجام می‌دادند. بازرگانان اوزی، محصولات کشاورزی مرغوبی نظیر خرما و انجیر را همراه باقالی و گلیم‌های دست‌بافت که دارای طرح‌های منحصر به فردی بودند به شبه‌قاره هند صادر می‌کردند. این کالاها جایگاه ویژه‌ای در تجارت با هند داشتند. علاوه بر این ادویه‌های ایرانی همچون زعفران نیز به عنوان یکی دیگر از کالاهای باارزش و پرطرفدار در فهرست صادرات این تجار به شمار می‌آمد. از طرفی دیگر، بازرگانان اوزی کالاهای متنوع و ارزشمندی را از شبه‌قاره هند به منطقه لارستان وارد می‌کردند. از جمله این کالاها می‌توان به پارچه‌های زربفت و ابریشمی گران‌بها از شهرهایی مانند سورات و بنگاله اشاره کرد. همچنین ادویه‌جات مرغوبی نظیر فلفل، زردچوبه، هل و دارچین همراه با چای ممتاز از بنادری چون بمبئی و کلکته به این منطقه وارد می‌شد. در کنار این اقلام، سنگ‌های قیمتی و جواهراتی نظیر الماس، یاقوت و مروارید و نیز موادی چون شکر و نیل (برای رنگرزی) از دیگر کالاهای وارداتی مهم از هندوستان به شمار می‌آمدند. از جمله چهره‌های شاخص و پیشگام در تجارت اوز که نقش بسزایی در توسعه روابط اقتصادی با هند ایفا کردند، می‌توان به بازرگانان نامداری همچون حاج محمدسعید حاجی اسماعیل، محمد عبدالجلیل، محمدعلی حاجی اسماعیل، حاج عبدالله حاج النقی، ملامحمدابراهیم اوزی، محمد توکلی و عبدالرحمن زرنگار اشاره نمود که فعالیت‌های تجاری آن‌ها نه تنها موجب رونق اقتصادی منطقه شد، بلکه پیوندهای فرهنگی پایدار میان دو سرزمین را نیز تقویت کردند (برگرفته از مصاحبه نویسنده مسئول با رئیس موزه مردم‌شناسی اوز).

در اوایل قرن بیستم میلادی به دلیل ناامنی در نواحی جنوب ایران بسیاری از بازرگانان لارستانی به سواحل جنوبی خلیج فارس مهاجرت کردند و در کویت، بحرین، قطر،

فردوسی» (۱۳۸۷) به بررسی پیوندهای فرهنگی و زبانی ایران و هند در شاهنامه، به‌ویژه از منظر شناسایی و تحلیل واژه‌ها و عناصر با منشأ هندی در زبان فردوسی می‌پردازد. سیفی، بختیاری و محمداکمل در مقاله «پیشینه نفوذ واژه‌های ایرانی در زبان‌های هندی» (۱۳۹۲) یک بررسی نظام‌مند در مورد وام‌واژه‌های ایرانی در زبان هندی بر پایه شواهد متنی و ریشه‌شناختی انجام داده‌اند. شکری، راستگو و خیرخواه در مقاله «واژگان و فرهنگ هندی در سروده‌های فارسی مخلص لاهوری» (۱۴۰۲) به بررسی دیوان رای ریان آندرام لاهوری، شاعر و نویسنده هندی پارسی‌گوی سده دوازدهم هجری، می‌پردازند که بر کاربرد واژگان هندی، دگرگونی‌های معنایی برخی واژگان فارسی و عربی، و بازتاب آداب و رسوم هندی در سروده‌های او تمرکز دارد. هدف اصلی این مطالعه، تحلیل استقرایی میزان و چگونگی حضور عناصر زبانی و فرهنگی هندی در شعر فارسی این شاعر و تبیین جایگاه آن در مطالعات واژه‌شناسی و فرهنگ‌پژوهی فارسی و هندی است. واحد و کرم‌فر در مقاله «سازواری‌ها و فرایندهای واجی در زبان فارسی و هندی از دیدگاه خان آرزو» (۱۴۰۰) با تمرکز بر عصر صفوی، به بررسی جایگاه سراج‌الدین علی‌خان آرزو و اثر ارزشمند او، مثمر، در مطالعات زبان‌شناسی فارسی می‌پردازد و نقش اندیشمندان شبه‌قاره هند را در تحول مباحث لغوی و زبان‌شناختی برجسته می‌سازد. هدف این مقاله، تحلیل دیدگاه‌های آرزو درباره سازواری زبان‌های فارسی و هندی و فرایندهای واجی و واژگانی میان این دو زبان، با استناد به شواهد متنی، و ارائه چشم‌اندازی روشن از تعامل زبانی فارسی و هندی است.

شیوه پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای است. داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه با مؤسس و رئیس مؤسسه مردم‌شناسی شهرستان اوز و استفاده از منابع معتبر و دست‌اول از قبیل کتاب *واژه‌نامه گویش مردم اوز با اصطلاحات، مصدرها، ضرب‌المثل‌ها*، و *دستور زبان اوزی* تألیف نسرین انصاف‌پور و محمدرفیع ضیایی (۱۳۹۶)، کتاب *دوگلدی فرهنگ بزرگ گویش اوزی* تألیف عبدالله جانفدا (۱۳۹۸)، *فرهنگ زبان هندی* تألیف رونالد مک‌گرگور (۱۹۹۳)، *فرهنگ زبان سنسکریت* تألیف مونیر مونی - ویلیامز (۱۸۷۲)، کتاب *سه‌جلدی فرهنگ زبان‌های هندی باستان* تألیف مانفرد مایرهورف (۱۹۹۲) -

ابوظبی، دبی، شارجه، فجیره، ام‌القوین و عمان ساکن شدند و به تجارت با سواحل ایران پرداختند (وثوقی، ۱۳۸۰: ۲۸).

به‌دلیل روابط تنگاتنگی که در طی سده‌ها بین مردم لارستان و کشور هند وجود داشته است، گویش‌های لارستانی، واژه‌های بسیاری را از زبان هندی قرض گرفته‌اند. پژوهش حاضر به معرفی منتخبی از وام‌واژه‌های زبان‌های هندی در گویش اوزی می‌پردازد و در پی پاسخ دادن به این پرسش‌ها است:

- آیا وام‌واژه‌ها به لحاظ آوایی دستخوش تغییر شده‌اند؟
- آیا در حوزه معنایی نیز در آن‌ها تغییراتی صورت گرفته است؟
- و در آخر، زبان و فرهنگ هندی تا چه اندازه در زندگی روزمره مردم اوز بازتاب داشته است؟

پیشینه پژوهش

تاکنون هیچ پژوهش جامعی درخصوص وام‌گیری واژگان دخیل زبان‌های هندی در گویش اوزی و بررسی تحولات آوایی و معنایی آن انجام نشده است. باوجوداین، لازم است به برخی از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در باب واژگان این گویش صورت گرفته اشاره شود.

در کتاب لارستان کهن و فرهنگ لارستانی تألیف احمد اقتداری (۱۳۷۱) پنج‌هزار واژه از گویش‌های مختلف لارستانی جمع‌آوری شده است. در جلد‌های چهارم و پنجم گنجینه گویش‌شناسی فارس تألیف عبدالنبی سلامی (۱۳۸۸-۱۳۸۶) نیز تعدادی از واژگان گویش‌های لارستانی جمع‌آوری و آوانویسی شده‌اند و در مقابل هریک معادل فارسی آن آورده شده است. در کتاب پنج‌جلدی فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی تألیف محمد حسن‌دوست (۱۳۹۳) تعداد معدودی از واژگان لارستانی مورد بررسی ریشه‌شناختی قرار گرفته‌اند. در کتاب *واژه‌نامه گویش مردم اوز همراه با اصطلاحات، مصدرها، ضرب‌المثل‌ها و دستور زبان گویش اوزی* تألیف نسرین انصاف‌پور و محمدرفیع ضیایی (۱۳۹۶) و نیز در کتاب *دوگلدی فرهنگ بزرگ گویش اوزی* تألیف عبدالله جانفدا (۱۳۹۸) لغات و اصطلاحات گویش اوزی مدون گردیده و بعضاً اشاراتی به منشأ کلمات شده است.

همچنین مقالات علمی قابل توجهی نیز منتشر شده که به‌طور خاص به واکاوی تأثیر واژه‌ها و فرهنگ هندی در ایران پرداخته‌اند. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اعظم‌لطفی در مقاله «بررسی واژه‌های هندی در شاهنامه

(۲۰۰۱) و فرهنگ ریشه‌شناسی واژه‌های هندواروپایی یولیوس پوکرنی (۱۹۵۹) به دست آمده است. در واژه‌های بررسی‌شده، ابتدا وام‌واژه‌های هندی در گویش اوزی آوانویسی شده و به‌همراه معنای گویشی آن آورده شده است. سپس اصل واژه در زبان سنسکریت و هندی آوانویسی گردیده و با ذکر معنی آورده شده است و در صورت امکان در پایان ریشه هندواروپایی آن ذکر گردیده است.

توصیف داده‌ها

گویش اوزی در مسیر تاریخ پرفرازونشیب خود، تنها زیر سایه زبان‌های هم‌خانواده‌اش رشد نکرده است. پیوندهای دیرینه تجاری و فرهنگی با شبه‌قاره هند، ردپای روشنی از زبان‌های هندی را در لایه‌های واژگانی این گویش به جا گذاشته است. در این قسمت، به بررسی عینی این وام‌واژه‌ها می‌پردازیم.

– اوزی: بَرَسَات [barasāt] «باران تند» (انصاف‌پور و ضیایی، ۱۳۹۶: ۳۱۲).

هندی: barsāt «فصل بارانی»، barsāti «لباس بارانی» (McGregor, 1993: 709).

– اوزی: پهن [behna] «گهواره» (انصاف‌پور و ضیایی، ۱۳۹۶: ۳۷۱).

از هندی bahna «حرکت کردن، معلق بودن» (McGregor, 1993: 715).

سنسکریت vahana- «معلق بودن» (Monier-Williams, 1872: 898).

– اوزی: چَکَر [čakar] «باققره، پرنده‌ای مانند کبوتر با پر و بالی خاکی و قهوه‌ای، بال‌های نوک‌تیز، پاهای کوتاه و پرواز سریع» (جانفدا، ۱۳۹۸: ۴۵۸/۱).

هندی: cakoṛī^۱ «کبک ماده» (McGregor, 1993: 297).

سنسکریت: cákora «نوعی کبک» (Monier-Williams, 1872: 310).

– اوزی: چَندَل [čandal] «مانگرو، گونه‌ای چوب هندی که در سقف خانه‌ها به کار می‌بردند. مانگرو بسیار سخت است و موربانه به آن آسیب نمی‌رساند» (جانفدا، ۱۳۹۸: ۴۶۷/۱).

این واژه از هندی candan «درخت صندل، چوب صندل» (McGregor, 1993: 294) و از سنسکریت candana-

«چوب صندل» (Moiner-Williams, 1872: 315) آمده است. این لغت از هندی به زبان‌های دیگر راه یافته است.

آرمنی: čandan «چوب صندل» و سریانی: šndl «چوب صندل»

عربی: صندل «چوب چندل» و از عربی به زبان‌های اروپایی راه یافته است:

اسپانیایی: Sándalo، روسی: Sandál (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۱۰۵۲/۲).

– اوزی: چیت [čit] «گونه‌ای پارچه کتانی نازک و گل‌دار به رنگ‌های گوناگون» (جانفدا، ۱۳۹۸: ۴۷۱/۱).

از هندی: chīt «پارچه گل‌دار و منقش» مأخوذ است: قس. بنگالی: chit، گجراتی: chit «چیت»، از ریشه *chit- «برق زدن، افشاندن» مشتق شده است (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۱۰۷۰/۲). و قس. سنسکریت citra «خال‌دار» (Moiner-Williams, 1872: 323).

– اوزی: چُپ [čop] «ساکت» (انصاف‌پور و ضیایی، ۱۳۹۶: ۵۲۷).

از هندی: cup, cupkī «ساکت، بی‌صدا، سکوت» (McGregor, 1993: 324).

و از سنسکریت cup «آرام حرکت کردن» (Moiner-Williams, 1872: 328) مشتق شده است.

– اوزی: چول [čula] «پریموس، گونه‌ای اجاق نفتی، چراغی که در گلخن حمام و یا زیر کوره شیرینی‌پزی می‌افروختند» (جانفدا، ۱۳۹۸: ۴۹۶/۱).

از هندی cūlhā «اجاق» (McGregor, 1993: 328)، و سنسکریت cūlli «شومینه» (Monier-Williams, 1872: 328) اقتباس شده است.

– اوزی: دَگَل [dagla] «جامه‌ای از جنس نخ آستردار به شکل پالتو اما نازک» (جانفدا، ۱۳۹۸: ۵۸۶/۱).

هندی: daglā «کت، ژاکت آستردار» (McGregor, 1993: 474) آمده است.

– اوزی: دَلْک [dalake] «سوراخ کوچک، منفذی برای دیدن بیرون خانه که نوری اندک به اتاق می‌تاباند» (انصاف‌پور و ضیایی، ۱۳۹۶: ۷۲۵).

از هندی dalak «درخشندگی، تالُلُو» (McGregor, 1993: 483)، و از سنسکریت dal «رخنه، شکاف، ترک» آمده است (Moiner-Williams, 1872: 404).

– اوزی: دو پیس [do-peysa] «دو پول، پیس واحد پول

۱. شایان ذکر است که در این پژوهش، در واج‌نویسی واژه‌های هندی، واج /c/ نمایانگر معادل واج /چ/ است.

به مقنعه» (انصاف‌پور و ضیایی، ۱۳۹۶: ۹۲۵).
 از هندی kāyak «تن، جسم، بدن فیزیکی» (McGregor, 1993: 191) و از سنسکریت kāya- «بدن، جسم»، از ریشه CAY-² مشتق شده است (Mayrhofer, 1992: I/340).
 این واژه را می‌توان در کلمه citra-kāya «بدن خال‌دار یا راه‌راه، پلنگ» نیز مشاهده کرد. (Monier-Williams, 1872: 324)
 - اوزی: کرک [kerak] «سرد» (انصاف‌پور و ضیایی، ۱۳۹۶: ۹۴۴).
 از هندی: karak «تگرگ» (McGregor, 1993: 171) و از سنسکریت: karaka-² «تگرگ» (Mayrhofer, 2001: III/59) مشتق شده است.
 - اوزی: کرس [keres] «چرک و کثیف» (انصاف‌پور و ضیایی، ۱۳۹۶: ۹۴۳).
 از سنسکریت kārīṣa «کود، کثافت» (Mayrhofer, 1992: I/312).
 krṣṇá «سیاه» (Mayrhofer, 1992: I/264). از ریشه هندواروپایی *ker-⁶ «رنگ تیره، چرک و کثیف» (Pokorny, 1959: 573-574).
 - اوزی: کُت [kot] «زدگی، خوردگی» (انصاف‌پور و ضیایی، ۱۳۹۶: ۹۳۱).
 از هندی: koth «نوعی جذام با لکه‌های گرد بزرگ» (McGregor, 1993: 216).
 و از سنسکریت kotha- به همان معنا در هندی، اقتباس شده است (Monier-Williams, 1999: 255).
 - اوزی: لنگوت [languta] «لنگ حمام» (انصاف‌پور و ضیایی، ۱۳۹۶: ۱۰۷۳).
 از هندی lamgoṭ «لنگ حمام» (McGregor, 1993: 876)، از سنسکریت langa-patta «لنگ» (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۲۵۳۶/۴).
 بخش دوم واژه از سنسکریت patta- «پوشش، پارچه» (Monier-Williams, 1872: 579) که از ریشه هندواروپایی *pel «پوشاندن» (Pokorny, 1959: 803) مشتق شده است.
 - اوزی: لوت [lut] «غارت» (جانفدا، ۱۳۹۸: ۹۵۸/۲).
 از هندی lūt «غارت، چپاول» (McGregor, 1993: 5899).
 lūtī «غارتگر» و از سنسکریت lōta «غارت، چپاول» (Monier-Williams, 1872: 873) آمده است.

هندوستان است» و کنایه از بی‌ارزش بودن چیزی است» (جانفدا، ۱۳۹۸: ۵۴۰/۱).
 از هندی paisa «یک‌صدم رویه» (McGregor, 1993: 647) آمده است.
 - اوزی: گازرک [gozrak] «گونه‌ای هویج که رنگ آن زرد است، زردک» (جانفدا، ۱۳۹۸: ۸۸۷/۲).
 از هندی gājara «هویج» (McGregor, 1993: 262).
 سنسکریت: garjara «هویج» (Monier-Williams, 1872: 284).
 - اوزی: گهر [gehra] «شکرک، قندک» (جانفدا، ۱۳۹۸: ۹۳۱/۲).
 از هندی gahrā «نوشیدنی غلیظ و چسبناک» (McGregor, 1993: 261) آمده است.
 سنسکریت gāḍha- «غلیظ، سفت» (Monier-Williams, 1872: 287).
 - اوزی: جوتی [jūti] «کفش» (انصاف‌پور و ضیایی، ۱۳۹۶: ۵۴۴).
 از هندی jūtī «کفش، دمپایی» (McGregor, 1993: 379).
 و از سنسکریت yuti «بند، پیوند، اتصال» (Monier-Williams, 1872: 379).
 - اوزی: کچَر [kačara] «قراضه، اسقاط» (جانفدا، ۱۳۹۸: ۸۲۶/۲).
 از هندی kacra «آشغال، زباله، چیز پست و بی‌ارزش» (McGregor, 1993: 155).
 و سنسکریت kacāra «چیز پست و بی‌ارزش، خراب و فاسد» (Monier-Williams, 1872: 194).
 - اوزی: کاج [kāj] «حباب شیشه‌ای فانوس» (انصاف‌پور و ضیایی، ۱۳۹۶: ۹۰۵).
 از هندی kāc «آبگینه»، از سنسکریت kāca «شیشه، آبگینه، مهره‌های درخشان» و kac «برق زدن، تابیدن، درخشیدن» (Monier-Williams, 1872: 96) مشتق شده است.
 - اوزی: کات [kāte] «سخن، حرف، حکایت، داستان، شرح‌حال» (انصاف‌پور و ضیایی، ۱۳۹۶: ۹۰۳).
 از هندی kathā «حرف، سخن، داستان، گزارش» (McGregor, 1993: 163) و از سنسکریت kathā «حکایت، گزارش، سخن» (Monier-Williams, 1872: 198) آمده است.
 - اوزی: کای [kāya] «نوعی پوشش سر برای کودکان شبیه

- از هندی: patṭa1 «برگه، کاغذ» (McGregor, 1993: 592).
- و از سنسکریت patra «برگه، کاغذ» (Mayrhofer, 1996: II/75)، شاید از ریشه هندواروپایی *pet-2 «پریدن، افتادن» مشتق شده است (Pokorny, 1959: 825-826).
- اوزی: پاتیل [pātil] «دیگ مسی دهان‌گشاد که ته آن گرد است» (جانفدا، ۱۳۹۸: ۲۶۳/۱).
- از هندی patilā «ماهیتابه یا گلدان مسی دهان‌گشاد» (McGregor, 1993: 596).
- و از سنسکریت pātīlī «ظرف کوچک سفالی (برای گدایی)» آمده است (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۸۵۷/۲).
- اوزی: شِل [šela] «شال، نوعی روسری به شکل شال که امروزه هم بیشتر خانم‌ها از آن استفاده می‌کنند» (انصاف‌پور و ضیایی، ۱۳۹۶: ۸۴۶).
- از هندی selā «عمامه ابریشمی، نوعی بالاپوش چهارگوش که روی شانه‌ها می‌افتد»، از سنسکریت śela «جامه، لباس» (Monier-Williams, 1872: 329)، از ریشه cil- پوشیدن آمده است (Mayrhofer, 1992: I/545).
- اوزی: تَلا [talā] «کف زدن، دست زدن» (انصاف‌پور و ضیایی، ۱۳۹۶: ۴۹۳).
- در برهان قاطع آمده: «تال دو پیاله کوچک باشد از برنج که خنیاگران هندوستان به هنگام خوانندگی آن‌ها را بر هم زنند و به صدای آن اصول نگاه دارند و رقص کنند» (خلف تبریزی، ۱۳۴۲: ۴۶۱/۱).
- این واژه از هندی tāl, tālā «دست زدن» (McGregor, 1993: 450) و از سنسکریت tāla «کف زدن، دست زدن» (Monier-Williams, 1872: 371) آمده است. ظاهراً به لغت tāḍa «کوبه، ضربه» مربوط باشد و از ریشه tad- «زدن، ضربه زدن، کوفتن» مشتق شده است (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۸۲۳/۲).
- اوزی: تَه [teha] «زینتی نازک به صورت تکه‌ای کوچک از طلا و نقره یا فلزی دیگر که روی قسمت‌هایی از بعضی پوشش‌ها می‌دوختند» (انصاف‌پور و ضیایی، ۱۳۹۶: ۵۱۳).
- از هندی tehā, teh «درخشش، تابناکی، برق» (McGregor, 1993: 461) اقتباس شده است.
- اوزی: یَگ لَک [yag lak] «یکصد هزار»، دو لَک [do lak] «دویست هزار» (جانفدا، ۱۳۹۸: ۹۵۰/۲).
- اوزی: ناب [nāb] «نی قلیان، نی میان‌تهی که در آب قلیان قرار می‌گیرد و روی آن سر قلیان و تنباکو و آتش و بادگیر قرار می‌گیرد» (جانفدا، ۱۳۹۸: ۱۰۲۳/۲).
- از هندی nāv «هر چیز بلند و میان‌تهی» (McGregor, 1993: 555)، هم‌ریشه با سنسکریت nāvika «مجرا، لوله» (Monier-Williams, 1872: 480).
- اوزی: نیل [nil] «نیل، از برگ‌های درختچه نیل به دست می‌آید. برگ‌های سبز این درخت را آسیاب کرده و پودری بی‌بو و تلخ حاصل می‌شود که آن را رنگ یا رنگ کرمانی می‌نامیدند؛ مخلوط این پودر در آب ایجاد رنگ آبی تیره می‌کند. این گیاه در بلوچستان نیز می‌روید» (انصاف‌پور و ضیایی، ۱۳۹۶: ۱۱۹۶).
- از هندی nīlā «آبی کبود، گیاه نیلی» (McGregor, 1993: 578)، از سنسکریت nīla «آبی کبود، رنگریزه آبی‌رنگ» (Monier-Williams, 1872: 512)، از ریشه هندواروپایی *ni-, *nei- «درخشیدن، برق زدن» (Pokorny, 1959: 760) آمده است.
- اوزی: پَتا [patā] «تار، رشته باریک»، پَتاپَتا [patā patā] «نخ، رشته‌رشته» (جانفدا، ۱۳۹۸: ۲۷۲/۱).
- از هندی: patṭa «رشته، نوار، باند» (McGregor, 1993: 594)، و از سنسکریت patṭa «بند، نوار، رشته» (Monier-Williams, 1872: 525) آمده است.
- اوزی: پَت [pate] «پتو، پوشینه‌ای نازک‌تر از لحاف که به هنگام خوابیدن به روی خود می‌کشند» (انصاف‌پور و ضیایی، ۱۳۹۶: ۳۹۸).
- از هندی pat-2, patṭa «لباس ضخیم، پوشینه، روانداز» (McGregor, 1993: 591)، سنسکریت: pata- «لباس، پتو» (Mayrhofer, 2001: III/298).
- اوزی: پَتَری [patri] «نوعی زینت کوچک فلزی از طلا یا نقره که برای زینت روی بینی می‌چسبانند» (انصاف‌پور و ضیایی، ۱۳۹۶: ۳۹۷).
- هندی: patṭī «دستبند یا بازوبند پهن فلزی» (McGregor, 1993: 592).
- سنسکریت patra, pattra «نوار، تسمه، فلز پهن، حلقه یا نوار باریک» (Monier-Williams, 1872: 527).
- اوزی: پَت [patṭa] «هرگونه حواله یا برگه رسید که بر روی ورقه نوشته شده باشد؛ جواز عبور، نوشته‌ای که با نشان دادن آن کسی می‌توانست از محلی عبور کند» (انصاف‌پور و ضیایی، ۱۳۹۶: ۳۹۷).

barasāt «باران تند»، واژه هندی lakṣ به صورت lak peysa «یکصد هزار»، واژه هندی paisa به صورت peysa dagla «یک صدم روپیه»، واژه هندی daglā به صورت dagla «پالتو نازک»، واژه هندی patilā به صورت pātīl «دیگ مسی دهان گشاد»، واژه هندی kāc به صورت kāj «حباب شیشه‌ای فانوس» واژه هندی lamgot به صورت languta «لنگ حمام»، واژه هندی čandan به صورت čandal «گونه‌ای چوب هندی که در سقف خانه‌ها به کار می‌رود». واژه هندی nīlā به صورت nil «درختچه‌ای که از برگ‌های آن رنگ آبی تهیه می‌کنند». واژه هندی bahna به صورت behna «گهواره»، واژه هندی gājar به صورت gozrak «هویج»، واژه هندی nāv به صورت nāb «نی قلیان» تغییر شکل یافته‌اند.

برخی از وام‌واژه‌ها در گویش اوزی معنای اولیه خود را کم و بیش از دست داده‌اند و دچار دگرگونی معنایی شده‌اند. از این دست می‌توان به واژه (dalake) اشاره کرد که در گویش اوزی به معنای «سوراخ یا منفذ کوچکی است که نور اندکی را به درون اتاق می‌تاباند». حال آنکه همین واژه در زبان هندی (dalak) به معنای «درخشندگی و روشنایی» است. نمونه دیگر این دگرگونی واژه (teha) است که در گویش اوزی به «زیورآلاتی از جنس نقره و طلا اطلاق می‌شود که بر بخش‌هایی از لباس دوخته می‌شوند». این در حالی است که واژه مذکور از (tehā) هندی به معنای «درخشش و تابناکی» گرفته شده و در زبان مبدأ به مفهوم «نور و برقی» است که از سطح فلزات گران‌بهای مانند طلا و نقره ساطع می‌شود. واژه (patri) نیز در گویش اوزی به «زیورآلاتی گفته می‌شود که زنان بر روی بینی خود می‌چسبانند» حال آنکه این واژه در زبان هندی به «دستبند یا بازوبند پهن و فلزی» اشاره دارد و نشان می‌دهد چگونه کاربرد یک شیء زینتی در بافت فرهنگی جدید (از دست به بینی) تغییر یافته، درحالی که مفهوم کلی تزئین فلزی را حفظ کرده است. نمونه دیگر واژه (kot) است که در گویش اوزی به «ضرب‌دیدگی، زدگی و حالت خوردگی در یک شیء یا سطح» دلالت دارد، درحالی که همین واژه در زبان هندی به «نوعی جزام با علائم ظاهری لکه‌های گرد و بزرگ» اشاره دارد. این تغییر معنایی از حوزه بیماری‌های پوستی به حوزه آسیب فیزیکی اشیاء، نمونه‌ای بارز از تطابق و تغییر کاربری یک واژه در بافت فرهنگی و محیطی جدید است. نمونه بعدی واژه (kerak) است که در گویش اوزی برای بیان

از هندی lakṣ «یکصد هزار» (McGregor, 1993: 878) اقتباس شده است.

سنسکریت lakṣa- «نشانه، هدف، علامت» از lak برای اشاره به عدد یکصد هزار استفاده می‌شده است (Monier-Williams, 1872: 857).

تحلیل داده‌ها

از میان واژه‌های بررسی شده در این پژوهش، تقریباً ۵۵٪ آن‌ها مرتبط با حوزه ابزار، پوشاک، مواد اولیه و اشیای کاربردی هستند. از جمله این موارد می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد:

kāj: «حباب شیشه‌ای فانوس»، kāya «نوعی پوشش سر شبیه به مقنعه برای کودکان»، dagla به معنی «پالتو نازک آستردار»، languta به مفهوم «لنگ حمام»، šela «نوعی روسری»، čit «نوعی پارچه کتانی نازک و گل‌دار»، čandal «گونه‌ای چوب که در سقف خانه‌ها به کار می‌برند»، dalake «منفذی برای دیدن محیط بیرون و تابش نور به درون خانه»، nil «درختچه‌ای که از برگ‌های آن رنگ آبی تهیه می‌کنند»، patta «برگه یا جواز عبور»، pātīl «دیگ مسی دهان گشاد»، teha «زینتی نازک از طلا یا نقره که روی لباس می‌چسبانند»، patri «زینتی که زنان بر روی بینی خود می‌چسبانند»، čula «گونه‌ای اجاق نفت‌سوز»، patā «تار، رشته»، behna به معنی «گهواره»، gozrak «هویج»، jūti «کفش»، nāb «نی قلیان».

در بررسی تطبیقی این وام‌واژه‌ها، در تعدادی از آن‌ها تغییرات آوایی جزئی در مقایسه با صورت اصلی هندی مشاهده می‌شود. این پدیده گویای آن است که گویشوران اوزی، این واژگان را به هنگام ورود به گویش خود، با دستگاه واجی و ساختار آوایی بومی خود تطبیق داده‌اند. این فرایند که از آن به انطباق واجی^۱ یاد می‌شود منجر به تلفظی شده که برای گویشوران اوزی آشناتر و بیان آن ساده‌تر است. از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

واژه هندی kathā به صورت kâte «حرف و سخن»، واژه هندی kačrā به صورت kačra «قراضه و اسقاط»، واژه هندی čup به صورت čop «ساکت»، واژه هندی čulhā به صورت čula «گونه‌ای اجاق نفتی»، واژه هندی kath به صورت kot «زدگی، خوردگی»، واژه هندی sela به صورت šela «نوعی روسری»، واژه هندی barsāt به صورت

1. phonological adaptation

حالت «سردی» به کار می‌رود، حال آنکه این واژه در زبان هندی به پدیده جوی خاص و عینی «تگرگ» اشاره دارد. این تغییر، نشان‌دهنده گذار از معنای یک پدیده طبیعی مشخص و عینی «تگرگ» به حالت انتزاعی «سرد» است که دامنه کاربرد واژه را به شکلی چشمگیر گسترده‌تر کرده است. نمونه شاخص دیگر واژه (barasāt) که در گویش اوزی به «باران تند و رگباری» دلالت دارد، درحالی‌که این واژه در زبان هندی به «فصل بارانی» اشاره می‌کند. این تحول معنایی از یک فصل کامل به نوع خاصی از بارش در اقلیمی جدید تقلیل یافته و متمرکز شده است. نمونه قابل تأمل دیگر واژه (kāya) است، که در گویش اوزی به «نوعی پوشش سر برای کودکان به شکل مقنعه» اشاره دارد. این در حالی است که همین واژه در زبان هندی به معنای «کالبد فیزیکی، جسم و تن انسان» به کار می‌رود. این گذار معنایی، نشان‌دهنده انتقال از یک مفهوم کلی و فلسفی (تن مادی) به یک شیء عینی و کاربردی (پوشش) است. این تغییر را می‌توان این گونه تفسیر کرد، همان‌گونه که بدن پوشاننده ذات انسان است، این مقنعه نیز به عنوان پوششی برای سر، نقش مشابهی را ایفا می‌کند. نمونه جالب‌توجه دیگر واژه (behna) است که در گویش اوزی به معنی «گهواره» است و به یک شیء ملموس اشاره دارد. حال آنکه این واژه در زبان هندی به معنای «حرکت کردن و حالت معلق بودن» به عنوان یک فعل و مفهوم انتزاعی به کار می‌رود. این تحول معنایی، گذار از یک مفهوم انتزاعی به یک شیء ایستا و کاربردی است. «گهواره» وسیله‌ای است که حرکت آرام و نوسانی دارد و آن تجسم عینی همان عمل (bahna) هندی به معنای «تکان خوردن» است.

در گویش اوزی، گاه وام‌واژه‌های هندی با واژه‌ها یا تکواژهای بومی این گویش ترکیب می‌شوند و کلمات مرکب جدیدی را می‌سازند که عمده‌تاً مربوط به حوزه بازرگانی هستند. به عنوان مثال، واژه هندی (paise) که به یک‌صدم روپیه (مبلغی ناچیز) اشاره دارد، در گویش اوزی با عدد «دو» (do) ترکیب شده و عبارت «دوپسه» (do-peysa) را تشکیل داده که کنایه از «بی‌ارزشی» یک شیء یا مفهومی به کار می‌رود. مثال گویاتر دیگر، واژه هندی (laks) به معنای «صدهزار» است که در قالب lak وارد این گویش شده و سپس با عددهای (yag) «یک» و (do) «دو» ترکیب شده است. این پدیده حاکی از آن است که این واژه‌ها با دستگاه آوایی گویش اوزی همخوان شده‌اند.

گویشوران اوزی، در فرایند وام‌گیری واژگان از زبان هندی، با تکیه بر سامانه واجی بومی خود، اقدام به بازتحلیل آوایی این واژگان کرده‌اند. در این بازسازی همخوان‌های پیچیده یا غیرمتعارفی که در دستگاه آوایی اوزی جایگزین نداشته‌اند، به نزدیک‌ترین واج آشنا و ساده‌تر جایگزین شده‌اند. برای نمونه همخوان /th/ در واژه (koth) با همخوان بی‌واک ساده /t/ در (kot) معادل‌سازی شده است.

در مثالی دیگر، واژه (laks)، همخوان پسین /s/ حذف گردیده و واژه به (lak) تبدیل شده است. همچنین در واژه (culha)، همخوان /h/ از میان خوشه همخوانی حذف شده تا واژه (cula) با ساختار هجایی ساده‌تری جایگزین شود.

گاه برای تطبیق با الگوی هجایی گویش اوزی، واکه پایانی حذف شده است. به عنوان مثال، واژه هندی (nīlā) در گویش اوزی به‌صورت (nil) تغییر پیدا کرده است. نمونه دیگر واژه هندی (patīlā) در اوزی مبدل به (pātīl) شده است و واژه هندی (kāyak) در اوزی به‌صورت (kāya) آمده است.

گاهی در گویش اوزی شاهد کوتاه شدن واکه‌ها هستیم. برای نمونه، واژه هندی (daglā) که با واکه بلند ادا می‌شود در گویش اوزی با واکه‌ای کوتاه به‌صورت (dagla) تلفظ می‌گردد. به همین ترتیب واژه هندی (tehā) در گویش اوزی به‌صورت (teha) تغییر پیدا کرده است.

در کنار فرایندهای واجی پیشین، گویش اوزی تغییر در ساختار هجایی و واج میانی را نیز در وام‌واژه‌های هندی اعمال می‌کند. نمونه بارز این پدیده تحول واژه هندی (patta) به شکل اوزی (pate) است.

همخوان دوتایی /tt/ در هندی به همخوان ساده /t/ در اوزی بدل شده است. و واکه پایانی /a/ به /e/ تغییر پیدا کرده است.

این گویش نه‌تنها واژه‌های وام‌گرفته‌شده از زبان هندی را پذیرفته، بلکه آن‌ها را به‌گونه‌ای فعال و سیستماتیک تغییر داده و با دستگاه آوایی خود منطبق کرده است. نتایج پژوهشی حاکی از آن است که این وام‌واژه‌ها صرفاً جایگزین واژه‌های بومی نشده‌اند، بلکه حاملان فرهنگ مادی و الگوهای رفتاری مرتبط با آن‌ها بوده‌اند. برای مثال، وام‌گیری واژه dagla (جامه‌ای از جنس نخ آستردار به شکل پالتو، اما نازک) دلالت بر ورود عینی آن لباس و سبک دوخت هندی آن به منطقه دارد. یا استفاده از واژه nil (برگ‌های

از طریق فرایندهای منظم واجی، از جمله ساده‌سازی خوشه‌های همخوان، حذف یا کوتاه شدن واکه‌ها، جانشینی واج‌های نامأنوس و تطبیق ساختار هجایی، با دستگاه آوایی گویش خود سازگار کرده‌اند. این امر حاکی از پویایی درونی گویش اوزی و توان آن در جذب و بازساخت عناصر زبانی بیگانه است.

در حوزه معنایی نیز مشخص شد که اگرچه بسیاری از وامواژه‌ها معنای اصلی خود را حفظ کرده‌اند، اما در برخی موارد دگرگونی‌های معنایی قابل توجهی رخ داده است؛ دگرگونی‌هایی که اغلب از انتقال مفاهیم انتزاعی به مصادیق عینی، یا از تغییر کارکرد واژه در بافت فرهنگی جدید ناشی شده‌اند. این تغییرات نشان می‌دهد که وامواژه‌ها نه تنها عناصر زبانی، بلکه حاملان معنا، تجربه و فرهنگ مادی بوده‌اند.

در مجموع، می‌توان گفت که وامواژه‌های هندی در گویش اوزی سندی زبانی از تاریخ تعاملات فرامنطقه‌ای لارستان هستند و بررسی آن‌ها افق‌های تازه‌ای برای مطالعات زبان‌شناسی تاریخی، گویش‌شناسی و فرهنگ‌پژوهی جنوب ایران می‌گشاید.

قدردانی

بدین وسیله از مؤسس و مسئول موزه مردم‌شناسی اوز، جناب آقای شریف بازرگانی، که ما را در انجام این تحقیق یاری کردند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنیم.

References

- Azam Lotfi, Farzaneh (2008/1387sh). A study of Indian words in Ferdowsi's Shahnameh. *Contemporary World Literature Research*, 13 (50). 127-145.
- Eghtedari, Ahmad (1992). *Ancient Laristan and the culture of Larestan*. Tehran: Jahan-e Mo'aser.
- Ensafpour, Nasrin, & Ziaei, Mohammadrafi' (2017). *Dictionary of the dialect of the people of Evaz: With idioms, verbs, proverbs, and Evazi grammar*. Tehran: Akhtaran.
- Hassandust, Mohammad (2014). *Etymological dictionary of the Persian language* (Vols. 1-5). Tehran: Academy of Persian Language and Literature.
- Janfada, Abdollah (2019). *Comprehensive dictionary of the Evazi dialect* (Vols. 1-2). Shiraz: Navid.
- Khalaf Tabrizi, Mohammadhossein (1963). *Borhān-e Qāte'* (Ed. M. Moein). Tehran: Ibn Sina.

درختچه‌ای که آن را آسیاب می‌کنند و از مخلوط پودر آن با آب، رنگ آبی به دست می‌آورند) نشانگر ورود یک کالای مهم تجاری به منطقه و استفاده در صنعت رنگرزی، و نمایانگر تأثیر فرهنگ مادی هند بر هنر منطقه است. استفاده از اصطلاحات yag-lak (یکصدهزار) و do-peysa (دو پول)، کنایه از بی‌ارزش بودن چیزی) نیز نشان‌دهنده تأثیر سیستم پولی و تجاری هند در زندگی و اقتصاد مردم منطقه است که حتی در ضرب‌المثل‌های محلی نیز به کار می‌رود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر وامواژه‌های زبان هندی در گویش اوزی نشان می‌دهد که این گویش، در نتیجه پیوندهای عمیق و دیرپای تاریخی، تجاری و فرهنگی مردم لارستان با شبه‌قاره هند، تحت تأثیر واژه‌های متعددی از زبان هندی قرار گرفته است. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که وام‌گیری در گویش اوزی عمدتاً از نوع واژگانی بوده و بیشتر حوزه‌های ملموس زندگی روزمره، به‌ویژه ابزار، پوشاک، مواد اولیه، خوراک، اشیای خانگی و اصطلاحات مرتبط با زندگی روزمره و بازرگانی را دربرمی‌گیرد. این امر به‌روشنی بازتاب‌دهنده نقش مبادلات اقتصادی و حضور فیزیکی کالاها و شیوه‌های زیستی هندی در زندگی مردم اوز است.

از منظر آوایی، نتایج تحقیق نشان می‌دهد که گویشوران اوزی وامواژه‌های هندی را منفعلانه نپذیرفته‌اند، بلکه آن‌ها را

- Le strange, Guy (1998). *The lands of the Eastern caliphate: Mesopotamia, Persia, and central Asia, from the Moslem conquest to the time of Timur*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mayrhofer, Manfred (1992-2001). *Etymologisches wörterbuch des Altindischen*, I-III. Heidelberg: Carl Winter Universität.
- McGregor, Ronald Stuart (Ed). (1993). *The oxford Hindi-English Dictionary*. Oxford: Oxford university Press.
- Monier-Williams, Monier (1872). *A Sanskrit-English Dictionary*. London, Amen House: Oxford University Press.
- Pokorny, Julius (1959). *Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch*, 3 Bands. Bern - München: Francke Verlag.
- Salami, Abdonnabi (2007-2009). *Treasury of Fars dialectology* (Vols. 4-5). Tehran: Academy of Persian Language and Literature.

- Seyfi, Roya, & Bakhtiyari, Rahman, & Mohammadi Akmal, Ahmad (2013/1392sh). History of the influence of Iranian words in Indian languages. *Quarterly Journal of Subcontinental Studies*, University of Sistan and Baluchestan. 5 (16), 71-90. doi: 10.22111/jsr.2013.1266
- Shokri, Somayeh, & Rastgoo, Mohamad, & Kheirkhah, Saeed. (2023/1402sh). Indian vocabulary and culture in the Persian poems of Mukhlis Lahori. *Persian Literature Texts*, 15(2), 37-55. doi: 10.22108/rpll.2023.135182.2146
- Vahed, Assadollah; Karamfar, Mohammad Ali (2021/1400sh). Phonological adaptations and processes in Persian and Hindi from Khan Arezoo's point of view. *Persian Language and Literature (Former Journal of the Faculty of Literature, University of Tabriz)*, 74(243), 203-231. dor: 10.22034/perlit. 2021. 38301.2729
- Vosoughi, Mohammadbagher (2001). *Laristan*. Tehran: Office for Cultural Research